■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۳۸۷ ■ سه‌شنبه ■ ۱۷ تیر ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۹ | اذان مغرب ۲۰/۴۴ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۷ | اذان صبح فردا ۴/۱۲ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۶

سخن روز

رسول اکرم صلی الله علیه و آله:
آیا شما را از اهل دوزخ آگاه نکنم؟ هر درشتخوِی خشنِ متکبّر.
کتاب‌العین،ج۶،ص۱۷۰

علیزاده: انتشار فیزیکی بی‌معنی شده است

مخالفتی با آموزش آنلاین ندارم ولی خودم در فضای آنلاین حضور ندارم؛ هر از گاهی به بهانه رفع دلتنگی، یک سری کلیپ ضبط می‌کنم و برای هنرجویانم می‌فرستم. در چند ماه گذشته سه موسیقی فیلم کار کرده‌ام و یک سری کار از گذشته دارم که آنها نیاز به ضبط دارند و اگر فرصت شود آنها را ضبط می‌کنم. در حال حاضر به دلیل بیماری کرونا شرایط خاصی را تجربه می‌کنیم که قبلاً تجربه نکرده‌ایم. کارهایی که در نشر تار و پود انجام می‌شود محدود است. بخشی از آن مربوط به فعالیت‌های خودم می‌شود و بخش دیگر به جوانانی اختصاص دارد که خودم روی ضبط آثار آن‌ها نظارت می‌کنم. در شرایط حاضر فعالیت در این زمینه غیرممکن شده است و حتی در فکرمان است آثار را به صورت آنلاین منتشر کنیم، چون تقریباً انتشار فیزیکی بی‌معنی شده است. در این مدت مشغول نوشتن کتاب‌های آموزشی بوده‌ام و در خانه کارهایم را انجام می‌دادم تا اگر روزی امکان برگزاری کلاس حضوری فراهم شد دستم برای آموزش هنرجویان پر باشد.

بخشی از صحبت‌های حسین علیزاده به نقل از روابط عمومی انجمن موسیقی

ترس زیادگاهی به انسان شجاعت می‌دهد، چنانکه وحشت از مرگ، خرگوش را به عملیات وا می‌دارد.

مردی که می‌خندد، ویکتور هوگو: جواد محیی، انتشارات پر

نـــگاره
سهیل محمدی

مصائب زندگی در خانه‌های کوچک

هنر دینی در جهان پساکرونا

یکی از هزارتا

پیام فروتن
طراح و استادیار دانشگاه تهران

با شیوع گسترده کرونا در سطح جهان، عبارتی جدید به وجود آمد: «جهان پساکرونا». جهانی که ظاهراً در آن بسیاری از مؤلفه‌ها و کارکردهای زندگی امروزی تغییر خواهد کرد. بسیاری از علم‌مداران، این رویداد را نقطه پایانی بر دین‌گرایی و تفکرات و اندیشه مذهبی دانستند. آنها به رواج طاعون در اواخر قرون میانه استناد کرده و این بیماری مهلک فراگیر را یکی از زمینه‌های اصلی بروز رنسانس و فاصله‌گیری مردم از مسیحیت می‌دانند. بدین ترتیب، این گروه از اندیشه ورزان، جهان پساکرونا را جهانی تهی از دین، ارزیابی می‌کنند. در حالی که حقیقت چیز دیگریست.

در سال‌های ۱۳۴۷ و ۴۸ میلادی، طاعون بزرگ سراسر ایتالیا (هسته مرکزی شکل‌گیری رنسانس) را فرا گرفت و منجر به کاهش چشمگیر جمعیت شهرهای این ناحیه شد. با این حال، این مصیبت بزرگ برای هنر الهام بخش بود. در این دوران، اهدای هدایا و نذورات به مؤسسات مذهبی به شکل چشمگیری افزایش یافت و همین موضوع باعث تأسیس مؤسسات مذهبی بزرگ و معتبری نظیر دومینیکن و فرانسیسکن شد. مؤسساتی که مسئولیت دریافت هدایا به منظور احداث و بازسازی کلیساها را برعهده داشتند. اما داستان به همین جا ختم نشد. دینداری و آیین مسیحیت به واسطه طاعون، نه تنها از بین نرفت؛ بلکه شکلی کاملاً ملموس، انسانی و قابل درک به خود گرفت. فرقه فرانسیسکن تأثیر شگرفی بر زندگی مذهبی این دوران گذاشت و ایده‌های نوآورانه آنها بنیان هنر مسیحی غرب را تغییر داد. واعظان فرانسیسکن، مخاطبان خود را به تجسم زندگی مسیح یا به تعبیری به فهم واقعی و حقیقی ایمان مسیحی، ترغیب می‌کردند و نقاشان این فرقه بر دیوار کلیساها کار می‌کردند. این رویکرد را می‌توان با فرسک‌های کلیسای سن فرانچسکو واقع در آسیسی مشاهده و امتداد آن را با آثار جیوتو در فلورانس و پادوا پیگیری کرد.

اما بیایید ببینیم آنها چه تحولی در هنر مسیحی ایجاد کردند. هنرمندان فرانسیسکن، سبک هنر بیزانس را کنار گذاشتند و فیگورهای خشک مذهبی را در فضای سه بعدی قرار دادند. در این میان، شاید موفقیت بزرگ جیوتو - به‌عنوان بزرگترین هنرمند فرانسیسکن - را بتوان در ترسیم فیگورهای واقعی، حالت چهره‌ها و ارائه احساسات انسانی دانست. وی توانست به اساطیر دینی، معنایی عمیقاً انسانی و قابل درک ببخشد. بدین ترتیب، طاعون نه تنها منجر به حذف دین نشد، بلکه منجر به باززایی دین در قالبی معاصر، قابل درک و فراگیر شد. اگر تا آن روزگار دین تنها در مرزهای قلمرو روحانیت مسیحی تعریف می‌شد، از این زمان به بعد، دین وارد زندگی روزمره مردم شد و پیوندی عمیقاً شخصی، درونی و روحانی میان مردم و مسیحیت به وجود آمد.

بدین ترتیب اگر می‌خواهیم دین از گستره زندگی شخصی و خصوصی مردم حذف نشود (در این صورت به قول داستایوفسکی اگر خدا نباشد، هرکاری مجاز خواهد بود) باید از فرهنگ و هنر آغاز کرد و معنایی مدرن و جدید از دین به دست داد؛ معنایی که در عصر علم و دیجیتال بتوان از آن رمزگشایی کرد و با ارکان آن ارتباطی بدیع برقرار کرد. درست به همان ترتیب که در عصر رنسانس به وقوع پیوست و هنر دینی، خود را با نیازهای عصر انسان‌گرایی همراه و هماهنگ ساخت. بی‌تردید در این زمانه و در جهان پساکرونا، هنر آئینی و دینی - برای ادامه حیات ارزشمند خود - نیازمند نوعی بازنگری اساسی در شیوه‌های بیانی و محتوایی خود خواهد بود.

#مجلس

هشتگ

خبر واریز اولین حقوق نمایندگان مجلس حسابی جنجالی شد. جلالی نماینده مردم رفسنجان و انار(کرمان) اعلام کرد که ۱۱میلیون تومان به علاوه ۲۰۰ میلیون تومان بابت مسکن و ۲۰میلیون تومان هم برای سایر هزینه‌ها به‌حساب نمایندگان به‌عنوان نخستین حقوق واریز شده است. بلافاصله پس از اعلام این خبر بحث درباره‌اش آغاز شد و البته غیرقابل پیش‌بینی نبود

که بحث‌ها با انتقاد همراه شود. مقایسه وضعیت اقتصادی مردم و حقوق نمایندگان مسأله‌ای بود که به آن به شکل‌های مختلف در نوشته‌های کاربران حتی اصولگرا اشاره می‌شد: «پول ۶سال کار کردن منو یه جا ریختن به حساب نماینده‌های مجلس.»، «از صبح دارم به اون یک میلیونش فکر می‌کنم. ۲۳۱ میلیون. چقدر با دقت مقدار حقوق رو محاسبه کردن. آفرین به این مداقه در امور»، «شایدم دیروز اس‌ام‌اس واریز ۲۳۱ میلیونی داشته یکی یکی براشون میومده و اونا فریاد تعجب و شادی بوده!»، «جدی ۲۰۰+۳۱ گرفتید؟ نوش جان، فقط به فکر مردم باشید، کمتر داد بزنید، بیشتر کار کنید! جز این چی میتونیم بگیم؟»، «صبح گوشیت رو روشن کنی، ببینی ۲۳۱ میلیون تومن بابت اولین حقوق کاری به حسابت واریز شده: ۱۱ میلیون تومن حقوق، ۲۰۰ میلیون تومن حق مسکن و ۲۰ میلیون تومن سایر هزینه‌ها. عین خیالت هم نباشه این می‌تونست حقوق ۶سال یک کارگر در هفت تپه، هپکو و آذرآب و... باشه!»، «۲۳۱ میلیون ضربدر تعداد نمایندگان مجلس چقدر میشه؟»، «نمایندگان تهران و کرج و ورامین هم حق مسکن گرفتند؟ مگه خونه نداشتند؟»، «این نمایندگان قراره به درد مردم برسند؟ با این میزان از درآمد اصلاً می‌تونند درکی از درد کارگری با حقوق ۲ میلیون تومانی داشته باشند؟»، «نماینده‌های مجلس که اخیراً ۲۳۱ میلیون تومان گرفتن چطوری قراره تورم رو درک و باهاش مقابله کنن؟ کسی که ۲۳۱ میلیون یکدفعه به حسابش واریز میشه، واقعاً تغییرات قیمت سبد خانوار رو متوجه می‌شه؟»، «نمی‌فهمم یعنی ۲۳۱ میلیون تومن واریز کردن برای نماینده‌ها همین ماه اول؟ برای هر نفر؟»، «نمایندگان مجلس حالا که ۲۳۱ میلیون رو گرفتن انتظار می‌ره ذهن‌شون از فراکسیون سیر و عدس به سمت تشکیل فراکسیون پسته و آناناس حرکت کنه.»، «۲۳۱ میلیون تومان واریز اولین ماه نمایندگی نمایندگان مجلس. فرقی نمی‌کنه مربوط به کدام جناح باشند. بعد انتظار داریم اینا بشن نمایندگان قشر مستضعف و درد مردم رو بفهمن؟».

شهروند مجازی
یگانه خدامی

گوشی ۳۰۰ یورویی

ماجرا

از وقتی انجمن واردکنندگان موبایل و تبلت و لوازم جانبی اتاق بازرگانی ایران اعلام کرد واردات و رجیستر گوشی هوشمند بالای ۳۰۰ یورو به کشور ممنوع است بحث درباره این موضوع بین کاربران بالا گرفته است. اینکه گوشی‌های هوشمند خوب همه در همین رقم هستند مسأله‌ای است که کاربران زیادی به آن اشاره می‌کنند. خیلی‌ها با این تصمیم مخالف بودند اما کسانی هم می‌نوشتند که مردم عادی با این قیمت‌ها دغدغه خرید چنین گوشی‌هایی را هم ندارند: «از فردا صف خرید گوشی موبایل در سراسر ایران. بیشتر از چشمان خود مراقب گوشی‌های تلفن همراه خود باشید»، «حالا من نمیدونم چرا با ما تعارف دارن. گوشی بالای ۳۰۰ یورو چیه دیگه؟ خب روراست بگو فقط حق دارید گوشی چینی وارد کنید. خجالت می‌کشی؟»، «از یه طرف اومدن واردات گوشی بالای ۳۰۰ یورو رو ممنوع کردن از یه طرف میان با افتخار اعلام می‌کنند اینترنت 5g راه انداختیم، انتظار دارن با گوشی جی‌ال ایکس ملت از 5g استفاده کنند»، «واردات گوشی بالای ۳۰۰ یورو رو ممنوع کردن، دقیقاً مثل همون کاری که با ماشین انجام دادن.»، «دیگه تو فکر نسل جدید ایفون و ای پد و سامسونگ نباشید»، «با افزایش قیمت دلار، قیمت تلفن همراه بشدت بالا رفته. از طرفی با ممنوعیت ورود گوشی‌های بالای ۳۰۰ یورو، این افزایش قیمت مضاعف می‌شه. نتیجه؟ سرقت گوشی‌های هوشمند بیش از قبل و به طرز وحشتناکی زیاده شده. مراقب باشید و حتی‌الامکان در فضاهای عمومی از تلفن همراه هوشمند استفاده نکنید.»، «گوشی بالای ۳۰۰ یورو میخواید چیکار؟ اون ۷۰۰ یورویی چیکار می‌کنه که این ۳۰۰ یورویی نمی‌کنه؟ ما میخوایم شما پولت حروم نشه پس انداز کنی فردا به یه زخمی بزنی. بازم خودتون ایموجی مربوطه رو اضافه کنید تهش»، «بزودی گوشیای بالای ۳۰۰ یورو رو می‌پیچن لای پلاستیک مشکی تو هم سریع باید پول روبدی صحنه روترک کنی»، «اون 5G روبرای کی قراره افتتاح کنی وقتی واردات گوشی بالای ۳۰۰ یورو رو ممنوع کردی؟»، «تو شرایطی که خیلیا نون شب ندارن بخورن، این خبر ممنوعیت واردات گوشی بالای ۳۰۰ یورو رو اصلاً باید جدی گرفت؟ مثلاً چند درصد از مردم دیگه حتی توان خرید گوشی دارن؟»، «ناراحتین که دیگه قراره گوشی بالای ۳۰۰ یوروارد ایران نشه؟ من دغدغه‌ام اینه شارژ نتم تموم شد دوباره چطور بسته بخرم»، «واردات گوشی بالای ۳۰۰ یورو که ممنوع بشه قاچاق گوشی به داخل زیاد می‌شه ولی ریجستری نمی‌شن. از فردا باید glxهایی که تو جیب جا میشه رو با قرعه‌کشی به قیمت آیفون بخرین»، «منتظر افزایش قیمت وحشتناک گوشیای بالای ۳۰۰ یورو تو بازار باشید چون دیگه اجازه واردات نمیدن و همونایی که الان هست به علت کم شدن موجودی در بازار قیمتشون چند برابر می‌شه»، «همزمان که خبر دلار ۲۲ تومنی و سکه ۱۰ میلیونی رو میخونی باید بهت خبر بدم که ورود گوشی‌های ۳۰۰ یورو به بالا قراره ممنوع بشه که یعنی باید منتظر قیمت‌های نجومی موبایل هم باشیم.».

به نام تاریخ

■ **۱۷تیر**
۱۱۰ روز از سال گذشت. در این روز نام تعدادی دیگر از هنرمندان ثبت شده است که متولد شده‌یا درگذشته‌اند.

■ **تولدها**

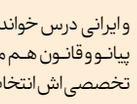

کاوه گلستان: عکاس و مستندساز مشهور ایران سال ۱۳۲۹ در چنین روزی به دنیا آمد. او که فرزند ابراهیم و فخری گلستان بود عکاسی را از سال ۵۰ با تهیه عکس از جنگ ایرلند شمالی آغاز کرد و بعدها عکاس ویژه مجله تایم و مدتی هم عکاس آسوشیتدپرس شد، اما گلستان با عکاسی در جریان مبارزات مردم در دوران انقلاب اسلامی و ۸ سال دفاع مقدس به شهرت رسید؛ از سال ۷۳ تدریس عکاسی را در دانشکده‌ها آغاز کرد و کتاب‌هایی چون «شورش» و «قلمکار» را منتشر کرد که مجموعه‌ای از عکس‌هایش بودند و جایزه «رابرت کاپا» را برای عکس‌هایش از انقلاب اسلامی گرفت. کاوه گلستان سال ۸۲ در جریان عکاسی از جنگ امریکا و عراق در کرکوک عراق بر اثر انفجار مین کشته شد.

بهروز بقایی: بازیگر دوست داشتنی تلویزیون و تئاتر امروز ۶۷ ساله می‌شود. بهروز بقایی در دانشکده هنرهای دراماتیک بازیگری و کارگردانی تئاتر خواند و از همان ابتدای تحصیل روی صحنه رفت. نمایش «لبخند باشکوه آقای گیل» در سال ۵۲ اولین تجربه بازیگری حرفه‌ای او در تئاتر بود. سال ۵۹ هم با بازی در فیلم «تاریخ سازان» وارد سینما شد و پس از آن بیشتر در تلویزیون کارش را ادامه داد؛ همکاری با بیژن بیرنگ و مسعود رسام در سریال‌های «همسران»، «خانه سبز»، «سیب خنده»، «قطار ابدی»، «نوعی دیگر» و «دنیای شیرین» از کارهایی است که بقایی را بیشتر با آنها می‌شناسید.

ملیحه سعیدی: نوازنده قانون که این ساز را با سبکی کاملاً ایرانی می‌نوازد سال ۱۳۲۷ در چنین روزی متولد شد. از کودکی موسیقی را آغاز کرد و از فارغ‌التحصیلان هنرستان موسیقی ملی بود که در رشته ویولن کلاسیک و ایرانی درس خواند. علاوه بر ویولن ،سازهای آلتو، قیچک، تنبک، پیانو و قانون هم می‌نواخت اما در نهایت قانون را به‌عنوان ساز تخصصی‌اش انتخاب کرد. قانون معمولاً با دوانگشت اشاره نواخته می‌شود اما سعیدی تغییری در نواختن این ساز ایجاد کرد و آن را با ۱۰ انگشت نواخت و همین سبب شهرتش شد. ملیحه سعیدی از استادان موسیقی در هنرستان موسیقی و دانشکده هنرهای زیباست و مدرک درجه یک هنری از وزارت فرهنگ دارد و آلبوم‌های «استادان قانون»، «شبنم صحرایی»، «نوای غربت»، «آهوی وحشی» و «نوای قریه» از آثار اوست.

حسن اسدی شاعر، **روح‌الله ستایش احدی** شاعر، **آرش صادق بیگی** داستان‌نویس، **ضحی کاظمی** داستان نویس، **مرسده کسروی** داستان نویس، **سپیده نازیار** داستان نویس و **شهرام زرگر** مترجم هم متولد ۱۷ تیر هستند.

■ **درگذشت‌ها**

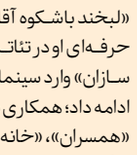

بهمن زرین پور: کارگردان و بازیگر تئاتر و سینما و تلویزیون سال ۹۵ در چنین روزی درگذشت. زرین‌پور که سال ۱۳۲۰ به دنیا آمده بود ابتدا بازیگر بود و کارش را با فیلم «فدایی» در سال ۵۱ آغاز کرد اما همان سال در فیلم «ستارخان» به کارگردانی علی حاتمی علاوه بر بازیگری به‌عنوان دستیار کارگردان هم فعالیت کرد، هرچند در آن سال‌ها و بعد از آن همچنان بازیگری را در سریال‌ها و فیلم‌هایی چون «دایی جان ناپلئون»، «فریاد زیر آب»، «بن‌بست»، «سردار جنگل» و «دختری با کفش‌های کتانی» ادامه داد. زرین‌پور را با کارگردانی سریال‌های خاطره انگیزی مانند «آوای فاخته» و «عطر گل یاس» و «گالش‌های مادربزرگ» می‌شناسند.

آرتور کانن دویل: خالق یکی از ماندگارترین شخصیت‌های داستانی و سینمایی و تلویزیونی سال ۱۹۳۰ در چنین روزی درگذشت. کانن دویل با نوشتن مجموعه «شرلوک هولمز» ماندگار شد که نقطه عطفی در ادبیات جنایی جهان محسوب می‌شود. کانن دویل اسکاتلندی بود و جالب است بدانید که در دانشکده پزشکی رشته گیاه شناسی می‌خواند اما در همان زمان تحصیل نوشتن داستان‌های کوتاه را آغاز کرد. او پزشک شد و مدتی هم در مطب شخصی‌اش به طبابت مشغول بود اما موفق نبود و به همین دلیل نوشتن داستان را از سر گرفت. اولین واکنش‌ها به داستان‌های شرلوک هولمز چندان خوب نبود و آن را در مجلات ارزان قیمت منتشر می‌کرد و بعدها آنقدر مشهور شد که وقتی در داستانی این شخصیت را کُشت ناشران از او درخواست کردند کار آگاه خصوصی محبوب را دوباره زنده کند. کانن دویل ۵۶ داستان با حضور هولمز نوشت و شخصیتی که خلق کرد یکی از ماندگارترین کارآگاهان جهان و نامش در کتاب رکوردهای گینس با عنوان «شناخته شده‌ترین شخصیت خیالی» ثبت شده است.

کوتاه درباره بیژن الهی شاعر و مترجمی که سکوتش از مرگ بیشتر بود

نه به بهانه شهرتش، به بهای زحمتش

اهل کلمه

محسن بوالحسنی
خبرنگار

خودش نوشته بود: «من که در این دنیای بی‌اعتبار، قهراً / قسرا معروف به بیژن الهی‌ام (در شناسنامه) شیرازی بوده‌ام، زاده تهران به شانزدهم تیرماه ۱۳۲۴» او را باید یکی از گوشه‌گیرترین‌هایی دانست که بعد از مرگش آن‌چنان به شهرت رسید و نامش زبان‌به‌زبان چرخید که شاید اگر خودش بود و می‌دید متعجب می‌شد یا حداقل نمی‌خواست چنین باشد. او می‌دانست شهرت چیزی نیست که او می‌خواهد و می‌دانست شهرت صرفاً و قطعاً معنی‌اش خوانده شدن و مورد خوانش قرار گرفتن نیست. شهرت چیزی است برای سنگ قبر و فروش و سود بالای کتاب‌فروش‌ها و اگر بخت یار نویسنده نباشد که بدتر؛ تقلیل پیدا می‌کند به یک گزین‌گویه‌نویس که به درد صفحات مجازی می‌خورد و حرف‌های پر سوز و آب و تاب. با این حال بیژن الهی (۱۶تیر ۱۳۲۴ -۹ آذر ۱۳۸۹) در تهران مرد در پرده اما مؤثر؛ ادبیات معاصر امروز ایران چیزی بسیار فراتر از این عکس و نقل‌قول‌ها و شعرهایی بود که بعد از مرگش منتشر شد و من همیشه با خودم می‌گویم چه خودخواهی و تصمیم یک‌تنه‌ای که نویسنده و مترجمی مثل او، انتشار بخش بزرگی از آثارش را به بعد از مرگ خود موکول کند و این بعد از مرگ، به تأخیر انداختن کلماتی است که شاید باید به‌وقت‌تر از امروزها به دست مخاطب خود می‌رسید. دقت کنیم که از «مخاطب» استفاده می‌کنم نه «خواننده» که مخاطب، عصاره‌کش متن است و خواننده صرفاً عابر متن. درباره بیژن الهی بسیار بسیار نوشته و گفته‌اند و بیش از این‌ها شاید آن چیزی که هنوز مغفول مانده متن اوست که اگر چه دست‌به‌دست و صفحه‌به‌صفحه می‌چرخد و تحسین‌کنندگان و مریدان حلقه‌اش تبرک‌ها و تبریک‌ها نثارش می‌کنند اما هنوز مورد نقدی جدی قرار نگرفته است و این نقد جدی صرفاً نمی‌تواند به تعبیر یومیه، منفی باشد. در اهمیت بیژن الهی شکی نیست و آثاری که از او امروز در دست و پیش چشم داریم، آثاری است عموماً در خور و قابل تأمل و حیف به لحاظ همان تقدمی که به تأخر رسید و حالا با چیزهای دیگری آمیخته شده از جمله شهرت بعد از مرگ که بسیاری از نویسندگان را خواه‌ناخواه با خود درگیر کرد. الهی اگر امروز همچنان در خانه خود نشسته بود به نوشتن و ترجمه، پا به هفتادوپنج سالگی می‌گذاشت. او حلقه نزدیک و محدودی از دوستان داشت و انگار می‌خواست زندگی‌اش در هاله‌ای از راز و طریقت‌های خاص خود بماند. تا این‌جا مسلماً مربوط به اوست و انتخابش. وجه دیگر اما تصمیمی است که او برای متن خود می‌گیرد و آنها را می‌سپارد به وقتی که نباشد و این تصمیمی نیست که صرفاً مربوط به او باشد. شاعر و نویسنده نوگرا که مرگ همسر دومش، ژاله کاظمی به قول خودش او را هرچه بیشتر از قبل به عمق «زندان هارون‌الرشید»اش، خانه‌اش، فرو برد وسواس‌هایی داشته عجیب و غریب که شمایلی از آن را می‌توان در نحو و سجاوندی و رسم‌الخط کتاب‌هایش دید. طرزی خاص از نوشتن که می‌شود چه در شعرها و چه در ترجمه‌ها و... به عیان و متمایز دید. ترجمه و شعر الهی، نزدیک به هم است و این گمان که او متن را به نفع زبان خود مصادره می‌کرد نکته‌ای است که شاید باید کسانی معتبرتر از نویسنده این مطلب به آن بپردازند. شعر بیژن الهی مسحورکننده است و حیف دیرخواندن‌ها و ساری و جاری نشدن‌های زودتر از اینش بیش از ترجمه‌هاست و ترجمه‌هایش هم شاید باید به نقدی جدی گذاشته شود اما بی‌شک او آن‌چنان شاعرانی معرفی کرد و قلم زد که احترام به تولد، زندگی و مرگش علیحده باقی می‌گذارد؛ چون او بیژن الهی است نه به بهانه شهرتش، به بهای زحمتش.

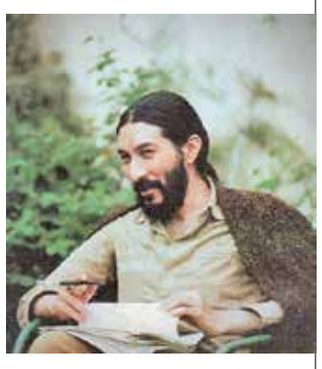

«جانی از دور» برای خنیاگران موسیقی

چی بشنویم

نیما جوان
ناشر و تهیه‌کننده موسیقی

«جانی از دور» اثری مشتمل بر هشت قطعه در سبک موسیقی اصیل ایرانی و بدون کلام، آلبومی ملهم از ادوار ایقاعی است که مؤلف اثر، فاطمه دهقانی در زمره جوانترین نسل از نوازندگان ساز عود به دوره‌ای نظر دارد که شاید هفتصد سال از او دور است، دوره‌ای که عود نقش پر رنگی در آن داشته و دلبری‌ها می‌کرده، دهقانی خنیاگری از عصر ما به همراه دوستان نوازنده اش، سارا هستی (کمانچه) و فریده سرسنگی (سازهای کوبه‌ای) با نگاهی برآمده از عصر خود، عصری که انسان به سیاه چاله می‌اندیشد، از بعد زمان عبور می‌کند و «جانی از دور» را نزدیک می‌کند.

جانی از دور و آثاری این چنین بواسطه بی‌کلام بودن (حال بماند که نسبت دادن بی‌کلام یا با کلام به یک اثر موسیقایی چقدر درست است یا اشتباه)، از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند زیرا که وقتی کلام از یک اثر گرفته می‌شود گویی از حصر و قفس و کلیشه رها می‌گردد، شما در مواجهه با یک اثر با کلام محدود می‌شوید در دنیای شعر یا ترانه اما یک اثر بی‌کلام شما را رها و بی‌قید از هر پیش داوری با خود به سفر می‌برد، به قول شاعر: خودش می‌بردت هر جا دلش خواست. پس می‌توان بسی شگفت انگیزتر و سیال‌تر و آزادتر دست در دست یک اثر بی‌کلام، سفری شنیداری را آغاز کرد.

انتشار آثار بی‌کلام در این روزگار نشانه خوبی از اقبال هنر دوستان به این بخش مهم از موسیقی است و صد البته مقصود نگارنده کاستن از ارزش موسیقی با کلام نیست. در واقع هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. این سه نوازنده از حدود ۱۲ سالگی یکدیگر را می‌شناسند و هم نفس و هم نوازند و این مهم در یکدستی و حس آمیزی خوش و روان «جانی از دور» خود نمایی می‌کند. ترکیب عود، کمانچه و سازهای کوبه‌ای به همنوازی و همراهی مؤثری انجامیده است. جانی از دور نمونه‌ای شنیدنی از نسلی است که با نگاه به پیشینه موسیقایی ایران و نگاه به جهان امروز امیدهای روشنی را در دل می‌کارد. آلبوم «جانی از دور» خرداد ماه ۹۹ از سوی انتشارات «نشر و پخش جوان» منتشر شد.